



پرو، شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



و چند مقاله دیگر



توضیحاتی پیرامون «تفویت منافع» و «عدم النفع»

✍️ دکتر محمد امینیان مدرس *

چندی پیش، از مدیریت مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مقاله‌ای تحت عنوان «شمول قاعده لاضرر بر عدم النفع» که در نظر بوده در مجله مذکور چاپ شود برای ارزیابی و اظهارنظر نزد اینجانب فرستاده بودند که چون در مقاله مذکور واژه «عدم النفع» با واژه «تفویت منافع» مرادف شمرده شده بود، در نتیجه اشکالاتی به نظر نویسنده رسیده بود که سعی کرده بود راه‌حلی برای آن بیابد که نتیجه‌ای حاصل نشده بود و اینجانب در مقام تذکر یادآور گردیدم که این دو واژه مترادف یکدیگر نیست بلکه تفاوت اساسی با هم دارد. مدتی بعد در مجله داخلی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد

اسلامی مشهد از طرف یکی از مدرسان دانشکده، مقاله‌ای نوشته شده بود که همین اشتباه در آن دیده می‌شد. اخیراً که روزشمار حقوقی و قضایی (سالنامه سال ۱۳۸۲) از طرف قوه قضائیه برای قضات ارسال شده بود ملاحظه گردید که در یکی از صفحات (۹ خرداد) به طور زیرنویس مطالبی آمده است که همین ترادف دو واژه در آن تکرار و حتی به بعضی از اساتید بزرگوار نسبت داده شده است. لہذا بر آن شدم که مختصراً به تفاوت این دو اصطلاح که در واقع یکی از آنها (تفویت منافع) جنبه مثبت و دیگری (عدم النفع) جنبه منفی دارد اشاره‌ای داشته باشم.

اولاً- واژه «تفویت منفعت» به معنی منفعت غیر مستوفات و یا به عبارت دیگر اتلاف منفعتی است که از نظر قانون وجود دارد و همانند اتلاف سایر اموال جنبه مثبت داشته و با توجه به قاعده «لاضرر» ضمان آور است و متون فقهی و مواد قانونی که لزوم تدارک ضرر را تأیید کرده است مبین همین امر است و نمی‌توان آن را امر عدمی دانست. مثال بارزی که در کتب فقهی به آن اشاره شده است بازداشت صنعتگری است که اگر آزاد می‌بود به طور معمول از کار کردن خود درآمدی حاصل می‌کرد و بازداشت وی این درآمد ممکن‌الحصول را از بین برده است که بعضی از فقیهان حابس را ضامن دانسته‌اند. از نظر قوانین موضوعه موارد زیر را می‌توان به عنوان مثال بیان نمود:

۱- در بند ۳ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری قدیم و بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید از واژه «منافع ممکن‌الحصول» استفاده شده که منظور منافی است که به طور معمول حاصل می‌شود و وجود قانونی آن مفروض است.

۲- در ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم آمده بود: ضرر ممکن است به واسطه فوت شدن منفعتی باشد که از انجام تعهد حاصل می‌شده است که صراحةً معلوم می‌دارد که منظور تفویت منافی است که وجود قانونی دارد مانند این که اگر بایع خانه مورد بیع را که بلا استفاده در ید وی باقی مانده در موعد مقرر تحویل مشتری می‌داد او می‌توانست خود از آن استیفای منفعت نموده و یا با گرفتن اجاره‌بها به دیگری

اجاره دهد.

۳- در ماده ۷۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم و صدر ماده ۵۱۵ و ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی جدید خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن پیش‌بینی شده که منظور جبران منافع از بین رفته‌ای است که اگر تعهد به موقع خود انجام می‌شد حسب معمول متعهد له از آن بهره‌مند می‌شد و با تخلف متعهد از تعهد خسارت متعهدله از آن محروم شده است. و همین مطلب در ماده ۲۲۱ قانون مدنی نیز آمده است.

۴- ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم و ماده ۱۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری جدید خسارت از کار افتادگی گواه را برای مدتی که جهت ادای گواهی در دادگاه حاضر می‌شود پیش‌بینی کرده است زیرا اشتغال به کار گواه عرفاً منفعی داشته که تفویت شده است و همین موضوع به صورتی در قسمتی از ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید نیز آمده است.

۵- ماده ۳۰۹ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آن که خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی‌شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود که این ماده می‌تواند ناظر به تفویت منافع نیز باشد.

۶- صدر ماده ۴۹۴ قانون مدنی می‌گوید: «عقد اجاره به محض انقضای مدت بر طرف می‌شود و اگر پس از انقضای آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک در تصرف خود نگاه دارد، موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود اگرچه مستأجر استیفای منفعت نکرده باشد» و این مقررات نیز معلوم می‌دارد که تفویت منفعت ضمان آور است.

۷- مواد ۵ و ۶ قانون مسؤلیت مدنی خسارت از کارافتادگی را که خود عرفاً تفویت منافع حاصل از کارکردن است قابل مطالبه دانسته است.

ثانیاً - واژه «عدم النفع» مبین مفهوم دیگری است که جنبه منفی دارد بدین توضیح که

در مواردی احتمال دارد که اگر تعهدی به موقع انجام می‌شد نفعی نصیب مستعد له می‌شد که با عدم انجام تعهد موضوع منتفی شده است. مرحوم دکتر امامی در کتاب حقوق مدنی (ج ۱ ص ۴۰۸) در مورد منفعت محتمل که ضمان آور نمی‌باشد مثالی را آورده است بدین صورت که موزع نسخه روزنامه‌ای که در آن اعلان مزایده ملکی درج شده است به مشترک روزنامه نمی‌رساند و او در مزایده شرکت نمی‌کند و مشترک پس از اطلاع بر این امر اقامه دعوا علیه موزع می‌نماید و خسارت وارده را مطالبه می‌کند. بدین تقریب که هرگاه موزع روزنامه را به او می‌رسانید او در مزایده‌ای که وزارت دارایی اعلان نموده شرکت می‌کرد و پس از برنده شدن مبالغی استفاده می‌نمود و ایشان چنین خسارتی را قابل مطالبه نمی‌دانند.

می‌توان مثال رایجی را نیز ذکر کرد. مثلاً اگر کارخانه اتومبیل سازی اتومبیلی را که پیش فروش کرده در موعد معین که قیمت اتومبیل ترقی داشته است تحویل ندهد و بعد هنگامی نسبت به تحویل اتومبیل اقدام کند که قیمت آن تنزل پیدا کرده است خریدار نمی‌تواند تفاوت قیمت اتومبیل را در زمان ترقی که موعد تحویل بوده است با زمانی که تحویل شده است به این ادعا که اگر آن موقع تحویل می‌داد به قیمت گرانتری می‌فروخت مطالبه کند و چنین مواردی که در چند سال قبل و هنگامی که قرار بود تعدادی اتومبیل رنو به قضاوت دادگستری فروخته شود پیش آمد و بعضی از آقایان موقعی اتومبیل به آنها تحویل شد که در اصطلاح به قطعنامه «۵۹۸» برخورد کرده بود و قیمت‌ها کاهش پیدا کرده بود. که چنین خسارتی قابل مطالبه نخواهد بود.

حقوقدانان و فقیهان غالباً خسارت عدم‌النفع را که جنبه احتمالی دارد قابل مطالبه نمی‌دانند و قانونگذار هم بر همین عقیده است زیرا تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی می‌گوید: «خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست» همچنین ماده ۲۶۷ همین قانون می‌گوید: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتی که تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارت به متضرر

باشد می‌تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید، ضرر و زیان ناشی از عدم‌النتفع قابل مطالبه نیست.

با وصف مراتب مذکور معلوم می‌شود که قانونگذار خسارت عدم‌النتفع را که جنبه منفی و عدمی دارد مشمول قاعده «لاضرر» ندانسته و ضمان آور نمی‌داند.



«چند نکته عملی پیرامون اعتبار امر مختوم در امور مدنی»

موضوع بند (۶) ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی

سیدمحمدرضا حسینی

برابر بند (۶) ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، «چنانچه دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، دادگاه مجدداً وارد رسیدگی ماهوی نخواهد شد و بر اساس قاعده اعتبار امر مختوم می‌باید اقدام به صدور قرار رد دعوی نماید.

در این چند سطر البته ما به مباحث نظری جعل قاعده مذکور از جمله فلسفه، پیشینه، روند تحولات، مضار و منافع این قاعده نخواهیم پرداخت بلکه به جهت آگاهی بیشتر به نکات مهمی در خصوص قاعده مزبور اشاره می‌کنیم که در برخورد عملی با این مسأله برای دادگاه راهگشا باشد.

۱- نکته اول این که آیا اعتبار امر مختوم قابل تسری به قرارهای دادگاه نیز می‌باشد

یاخیر؟

در این خصوص صرف نظر از اختلاف نظرهایی که در این مورد وجود دارد و سبب آن